

The Armies of the Caliphs (سپاهیان خلفا)،

هیوگ کِنْدی، لندن، نیویورک، انتشارات راتلج، ۲۰۰۱ م

در باره نویسنده و کتاب حاضر

هیوگ کندی استاد تاریخ شرق میانه دانشگاه سنت اندروز، در تاریخ دوران امویان و عباسیان صاحب نظر به شمار می رود و چند تألیف در زمینه های تخصصی این دورانها را دارد. کتاب حاضر در ۲۲۹ صفحه، به قطع وزیری، با حروف ریز، که شامل فهرست مآخذ و نمایه و دو ضمیمه نیز است، به اضافه در حدود ۲۰ صفحه مقدمه و نقشه و برگهای نخستین، یکی از همین تحقیقات تخصصی است که به زبان انگلیسی نوشته شده است.

از کارهای جالب نویسنده آن است که اصطلاحات مهم و اختصاصی فرهنگ اسلامی را، بی آنکه به انگلیسی ترجمه کند، عیناً در متن کتاب به لاتین آوانگاری کرده، مثلاً حج را به این صورت: Hajj به کار برده و سپس در یک فهرست دو صفحه ای در پایان کتاب (فهرست اصطلاحات = Glossary) آنها را با توضیح و تعریف به انگلیسی آورده است (210-209).

مآخذ پایانی کتاب به دو گروه نخستین و دومین تقسیم شده اند. منابع دسته نخست بیشتر منابع تاریخی اسلامی اند که در متن کتاب از آنها استفاده شده و در پایان هر بخش به آنها ارجاع داده شده است. منابع دومین، بیشتر به منظور معرفی آثار بیشتری در زمینه موضوع یا مربوط به آن، به خواننده آورده شده اند و از این گروه جز در مقدمه شش صفحه ای کتاب، کمتر در متن کتاب استفاده شده است. به جای مقدمه معمول، نویسنده «یادداشتی درباره استفاده از منابع عربی» در شش صفحه با اعداد لاتین را در آغاز کتاب گنجانده است. در اینجا فصلهای کتاب را، برای راهنمایی آن دسته از خوانندگان که شاید موضوع مورد علاقه خود را در آن بیابند، ذکر می کنیم.

۱. پیروزی و پس از پیروزی، ۱۱-۶۴/ق ۶۳۲-۶۸۳ م: سپاهیان مسلمانان،

The Conquests and after: Muslim armies.

۲. ارتش در دوره مروانیان، ۶۴-۱۳۲/ق ۶۸۳-۷۵۰ م: سربازگیری، فرماندهی و روشهای

جنگی.

The armies of the Marwanid Period: recruitment, Leader-ship and tactics.

۳. حقوق و پاداش ارتش در دولت نخستین اسلامی

The Payment of the military in the early Islamic state.

۴. جنگ در دوره عباسی اول، ۱۳۲-۱۸۱ ق/ ۷۵۰-۸۳۲ م.

Early 'Abbasid warfare.

۵. نیروهای ارتشی سامرا، ۲۱۸-۲۵۶ ق/ ۸۳۲-۸۷۰ م.

The armies of Samarra.

۶. آخرین ارتشهای خلفا، ۲۵۶-۳۲۴ ق/ ۸۷۰-۹۳۶ م.

The last armies of the Caliphs.

۷. اسلحه و ملزومات نظامی در ارتشهای نخستین مسلمانان

Weapons and equipment in early Muslim armies.

Fortification and siege warfare

۸. ساختن استحکامات و محاصره

Postscript

۹. پی‌نوشت

The origins of the shākiriya

ضمیمه ۱: ریشه‌های شاکریه

ضمیمه ۲: شمار سربازان عباسی در سامرا

Numbers of the 'Abbasid army in Samarra.

موضوع و روش تحقیق کتاب

کتاب حاضر یک کتاب تاریخ و تاریخ‌نگاری نیست. کوشش نویسنده بر آن است که از لابه‌لای وقایع و حوادث تاریخی و روایاتی که از آنها در کتابهای تاریخ بر جای مانده‌اند، وضع ارتش در عالم اسلامی روزگار خلافت امویان و عباسیان را مورد بررسی قرار دهد و بتواند نکات ثابت و مشخصی را درباره آن کشف و عنوان کند. این چیزی است که به‌طور معمول از آن در کتاب تاریخ اسلامی مستقیماً سخنی به میان نیامده است. بنابراین، نویسنده در مقام یک پژوهشگر باید به کشف و اکتشاف دست بزند. خود او روش کارش را Prosopography خوانده است. این واژه در فرهنگها به معنی قیافه (شناسی) نگاری آمده است و چنانکه از توضیح نویسنده برمی‌آید منظورش این است که از تأمل در عباراتی که درباره یک مفهوم، مثلاً قائد، در جاهای مختلف به کار رفته، به شغل و سازمان آن در روزگار مورد بحث پی ببرد (xi-xii).

مؤلف، در واقع، چند سؤال اصلی و اساسی را طرح می‌کند که پاسخ به آنها، موضوع کتاب وی

را تشکیل می‌دهد: نخست آنکه چگونه باید از میان شرح حوادث تاریخی پی به سازمانها و نهادهای هر دوره برد، که چنانکه گفته شد، وی روش فوق را برای آن به کار می‌گیرد. نویسنده، به خوبی با منابع اصیل اسلامی و روشهای کار آنان آشناست. با دقت به مقایسه طرز کار مورخان و سنجش کیفیت روایات و روایان آنان می‌پردازد (xiv-xv). مؤلف اشاره می‌کند که در سده ۳ق/ ۹م، نسل جدیدی از تاریخ‌نگاران در عرصه تاریخ‌نگاری ظاهر می‌شود که در برابر نسل نخستین مانند طبری، که تکیه کارشان بر روی آوردن روایات متعدد، همانند یا متناقض درباره حادثه است، به دقت بیشتر و دادن تفصیل و تعلیل حوادث و جنگها موصوفند. مثلاً در قضایای مستعین خلیفه بر ضد آموریون، ۲۳۲ق/ ۸۳۸م و یا قضیه بابک در آذربایجان، ۲۱۹-۲۲۲ق/ ۸۳۴-۸۳۷م و حتی بیشتر، درباره حرات زنج. سپس این سؤال را طرح می‌کند که تغییری که در نحوه گزارش و تاریخ‌نگاری این دوره مشاهده می‌شود، آیا منتج از تغییر در سازمان سپاهگیری است یا به سادگی فقط یک تغییر در طرز گزارش تاریخی و یا آمیزه‌ای از هر دو؟ (xv). مسئله دیگر اینکه، نشکر کشیهایی که در تاریخ گزارش شده‌اند، آیا نوعی و به گفته خود او تیبیکال هستند یا هر جنگی برای خود شخصیتی جدا دارد؟ (xiv) دیگر، مسئله شمار لشکریان است. بنا بر نظر محققان غربی دیگر، از اعداد ذکر شده در سپاهیان مسلمان در تاریخهای می‌توان مطمئن بود. نویسنده تصدیق می‌کند اما بر این نکته تکیه دارد که پس از تشکیل دیوان در دوره عبدالملک مروان، دیگر باید به این عددها اعتماد کرد. گرچه گاهی ضرورت تبلیغاتی و ترساندن دشمنان شاید مبالغه‌ای را هم موجب شده باشد (xiii). نکته‌ای که شاید برای خواننده شرقی به گونه‌ای جالب باشد این است که نویسنده در پایان مقدمه یا به گفته خودش یادداشت آغازین کتابش، گریزمانندی هم به صحرای کربلا می‌زند و می‌گوید این طبیعت منابع تاریخ اسلامی است که هم به ما اطلاعات می‌دهند و هم عطش ما را برای اطلاعات بیشتر، زیاده‌تر می‌کنند. اولویتهای آنها، اولویتهای ما (یعنی محققان فرنگی؟) نیست، دست کم در حدی که این مطالعه انتظار دارد. ما (یعنی محقق) باید اطلاعات خود را از درون جزئیاتی بیرون بکشیم که فقط حوادث‌اند و سوالات بسیاری وجود دارند که نمی‌توان امید پاسخ برای آنها داشت (xvi).

کتاب حاضر، در هر فصل، موضوعی را در بر دارد که بیشتر هماهنگ با دوره معین تاریخی آن بررسی شده است. هر فصل یک نتیجه‌گیری کلی هم دارد و این نتیجه، خواننده را یاری می‌کند تا در خواندن موضوع فصل، احیاناً به اشتباه یا بیراهه کشیده نشود و دیدگاه نویسنده را دریابد. در

پایان، نمونه‌ای از کار مؤلف را می‌آوریم. (این ترجمه دقیق نیست)

«سوریه خود به منطقه‌ای نظامی تقسیم شده بود که با اجناد (مفرد: جُنْد) شناخته می‌شوند. این واژه، همچنین به معنای سربازانی است که در یک جُنْد استقرار می‌یابند و یک ارتش به شمار می‌روند. در سنت اسلامی، بنیان نهادن این استانها را به خلیفه عمر می‌رسانند و به نظر می‌آید که این استان بندی یا منطقه بندی هیچ ربط مستقیمی با تقسیمات استانی رومیهای متأخر در این نواحی نداشته باشد. هرچند به قدر کفایت در این مورد بحث و بررسی به عمل آمده است که جُنْدها زیر فرمان دوکهای بیزانسی موجود بوده‌اند و اعراب بسیاری در این جُنْدها در هنگام تسخیر سوریه به وسیله مسلمانان، با سپاهیان اسلام جنگیده‌اند. جُنْدها (به معنی منطقه) در آغاز عبارت بودند از: دمشق، اردن که مراکزشان تیر یاس (طبریه) و فلسطین (در پیرامون اورشلیم) بودند، و عسقلان و مُحص. بنا بر گزارش بلاذری، گروههای سپاهی مستقر در هر جند، حقوقشان را از محل مالیات منطقه دریافت می‌کردند. بعدها تقسیمات بیشتری در این جُنْدها (استانها) به عمل آمد. یزید اول ۶۰-۶۴ق/۶۸۰-۶۸۳م، تنسَرین (خالکیس قدیم) را از جُنْدِ مُحص جدا کرد و آن را به استان جداگانه‌ای شامل انطاکیه، مُنْبِج و حلب مبدل نموده و این حلب بعدها مکرر جای تنسَرین را به عنوان مرکز استان گرفت...» (30-31).

منوچهر پزشکی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی